

اندیشه‌های اصلاح‌نشده

گزین‌گویی‌هایی از استانیسلاو یرژی لتس^۱

امید مهرگان

دوره سوم، شماره
نوزدهم
ژانویه ۱۳۹۵

احتمالاً این اولین باری است که نوشته‌ای از استانیسلاو یرژی لتس در مجله‌ای فارسی زبان چاپ می‌شود. به هر حال از این که اولین نفری باشم که او را معرفی می‌کنم، کیف خاصی می‌برم. او را لیشتنبرگ قرن بیستم نامیده‌اند. لتس تماماً در سده‌ی بیستم، در سال‌های سیاه لهستان زیست؛ زمانی که هیچ چیز خنده‌داری در جهان او وجود نداشت و به قول خودش «وقتی هیچ چیز خنده‌داری در جهان وجود نداشته باشد، طنزپرداز زاده می‌شود». لتس، احیاگر دوباره‌ی آموزشیم یا گزین‌گویی در لهستان بود. وی «اندیشه‌های اصلاح‌نشده» اش را در ده سال آخر عمر خود نوشت. او بیشتر، شاعر، رمان‌نویس، رونا‌نگار و طنزپرداز بود، و هم چنین سردبیری چندین نشریه‌ی ادبی را برعهده داشت.

آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای است از گزیده‌های پنج دفتر گزین‌گویی‌های لتس به انتخاب من. اندیشه‌های او شگرف و تکان‌دهنده‌اند. لتس آن‌ها را به لهستانی نوشته و دوستش کارل ددسیوس، به آلمانی برگردانده است. گفتنی این که ترجمه‌ی ددسیوس، چنان برجسته است که خود متنی مستقل به حساب می‌آید و انگار این گزین‌گویی را از ابتدا به زبان آلمانی نوشته‌اند. قصد دارم «لتس» و «اندیشه‌های اصلاح‌نشده» اش را پی بگیرم. اما نخستین قدم همین است که در مجال نشری از این دست، خواننده شوند. امید که «همدلانه» خواننده شوند.

نکته‌ی کوچکی که به نظر گفتنی می‌آید این است که لتس یهودی، در این گزین‌گویی، نخست متأثر از سنت تلمودی - یهودی است. ددسیوس در دیباچه‌ی خود بر کلیات آثار لتس، این مطلب را به خوبی می‌شکافد. از سوی دیگر، کنایه‌های تلخ سیاسی او و همچنین ستیز طنزآزانه اش با سنت مارکسیستی همگی، وجوه برجسته‌ی اندیشه‌های او را تشکیل می‌دهند.

به هر حال سنخ کنایات لتس - ی، سرشت نما و شاخص کنایات برخاسته از ذهنیتی در جدال با سنت شرقی - استبدادی است. شاید به همین لحاظ بود که بر «همدلانه» خواننده شدن این گزین‌گویی‌ها، تأکید کردم.

- سخن را کوتاه کنیم. جهان از واژه‌ها غوغاست.
- بی‌سیمی باز شو - می‌خواهم بروم بیرون.
- بسیاری از کسانی که زمانه‌ی خویش را پشت سر گذاشته بودند، می‌بایست در سرپناهی دنج و آسوده، انتظارش را می‌کشیدند.
- با مجموعه‌ای از صفرها به سادگی می‌توان زنجیری ساخت.
- اعصاری وجود داشت که در آن می‌بایست بردگان را قانونی بخرند.
- چگونه می‌توان حافظه را طوری تربیت داد تا فراموشی را بیاموزد؟
- حتی برگذراگاه اندیشه‌ها نیز دزدان کمین می‌کنند. طبیعتاً آن‌ها هم خود را جزو روشنفکران به حساب می‌آورند.
- بسا بومرنگ‌ها که باز نمی‌گردند. آن‌ها آزادی را انتخاب می‌کنند.

- «قتل مکن» در ده فرمان ، ظنینی هشدار دهنده دارد ، حال آن که در حکم نوعی کشف است .
- شاخه ای را که رویش نشسته ای آرّه نکن ، مگر آن که بخواهند با آن دارت بزنند .
- *Ecce homo - homini Lvypsest* [آنک انسان - گرگ انسان است .] ۲
- خواب هایت را تعریف نکن . شاید فرویدی ها قدرت را به دست بگیرند .
- کسی از تزوآنتی تر نمی پرسد که آیا می خواهند منتشر بشوند یا نه ؟
- بدون آشنایی با زبان خارجی ، هرگز سکوت فرد بیگانه را نخواهی فهمید .
- وقتی هم که هیچ بادی نمی وزد - خروسک بادنمای برج کلیسا شخصیت دارد .
- حیف که آدم با ماشین نعش کشی راهی بهشت می شود!
- یک خروس حتی در آن صبحی هم که داخل ظرف سوپ شناور است ، می خواند .
- هیچ نوع تغییر و اصلاحی در تقویم ما قادر نیست زمان بارداری را کوتاه کند .
- دست بردارید از بارور ساختن خشکسالی های روحی .
- زبان ها را بیاموزید . حتی آن هایی را که دیگر وجود ندارند .
- چهره ی دشمن به وحشتم می اندازد؛ زیرا می بینم که چه قدر به چهره ی خودم شبیه است .
- ازدواج در حکم نوعی نهاد است . آیا در این نهاد به اندازه ی کافی همکار هم وجود دارد ؟
- کشف آمریکا ، دستاورد آمریکایی ها نیست . ننگ باد!
- در آغاز کلمه بود - در انتها وراجی .
- شایعاتی که کهنه می شوند ، بدل به اسطوره می شوند .
- وقتی یک اسطوره به اسطوره ای دیگر برخورد می کند - آنگاه حادثه ای بس واقعی به وجود می آید .
- کسی که حافظه ی خوبی دارد ، قادر است برخی چیزها را ساده تر فراموش کند .
- هیچ بستری در کار نیست . هرچه هست موانعی است در اعماق .
- بادها ، راه - نشان ها را تغییر می دهند .
- کی خود هدف ، به هدف خود می رسد ؟
- اعجوبه ای را می شناختم که شنوایی چنان به خطایی داشت که - اگر می توانست آن را با نوعی نظریه ، پی ریزی و مدلل کند - یقیناً نقشی انقلابی در تاریخ موسیقی بازی می کرد .
- «سرود آزادی» را نمی توان با ساز زور نواخت .
- ما خداپان را میان خودمان تقسیم می کنیم . آن ها چگونه ما را میان خودشان تقسیم می کنند ؟
- حتی باتلاق ها نیز گهگاه ظاهر ژرفنا را به خود می گیرند .
- چاق ها کوتاه تر عمر می کنند ، اما طولانی تر می خورند .
- اگر قرار است تابلویی در کار باشد ، همان بهتر که «ورود ممنوع!» باشد تا «خروجی نیست!»
- آزادی را نمی توان شبیه سازی کرد .
- حواست باشد مبادا تصادفاً زیر چرخ خوشبختی کس دیگری بروی .
- وقتی ترس رنگ پریده است ، خون می طلبد .
- ما در حال مشاهده ی پدیده ای جالب هستیم : الکنی زبان به عنوان ابزار مفاهمه میان انسان ها .
- آیا ماهی هایی که در شبکه های تور به دام می افتند از عقده های حقارت رنج می برند ؟
- کلید یک وضعیت خوب اغلب در قفل در همسایه است .
- همیشه وقتی فریاد می کنند: «زنده باد پیشرفت!» پرس: «پیشرفت چی؟»
- وقتی یک آدمخوار با کارد و چنگال غذا می خورد - آیا نشان از پیشرفت اوست ؟
- او را به جای کس دیگری اشتباه گرفته بودند ، اما جنازه اش را به شیوه ای وفادارانه تشییع کردند .
- در دوزخ ، شیطان چهره ی مثبتی به شمار می آید .

- سایه ای کوچک ، از ابری بزرگ ! عجیب است !
- شگفتا ، چه دشوار است - حتی در لکه های پوک و تهی - پژواکی آفریدن .
- بد انسان را نگو - او درونت نشسته و گوش چسبانده است .
- فکرش را بکن : شیطان وقتی بخواهد به جلد کسی برود این کار را نه با سم اسب ، بلکه با پای آدمیزاد انجام می دهد .

- همه چیز در دست های بشر است . بنابراین اغلب باید آن ها را شست .
- طنین به تار باز نمی گردد .
- مسیر نگاه به جهان را می توان با روزنامه ای سد کرد .
- آیا آدمیان باید از جنس فولاد باشند؟ گهگاه فکر می کنم بناست از گوشت و استخوان باشند .
- باد از کجا می داند باید به کدام سو بوزد؟
- او تصویری چنان بزرگ از شخص خودش داشت که گهگاه به نظر خودش یک کوتوله می رسید .
- وقتی دشمن گام اشتباهی برمی دارد - حواست جمع باشد ! دارد با همان ملودی می رقصد .
- زندگی وقت بسیار زیادی از انسان ها می گیرد .
- آدم می تواند ایمانش را عوض کند ، بی آن که خدایش را عوض کند .
- روح زمانه (Zeitgeist) حتی ملحدان را نیز به وحشت می اندازد .
- نه هر شبی به برآمدن آفتاب می انجامد .
- بی طرفان نیز بی طرف نیستند . آن ها طرفدار عدالتند .
- قهرمانان اسطوره های کهن ، کمابیش عریان بودند . قهرمانان اسطوره های امروزی سراسر عریانند .

□ اگر قرار باشد در آن دنیا قاتلم را دوباره ببینم ، پس همان بهتر که در این دنیا با او زندگی کنم .

□ در جنگ میان عقاید ، انسان هاینده که بر خاک می افتند .

□ همه ی خدایان نامیرا بودند .

□ برای خوشبینان و بدبینان : آن قدر بخندید تا اشک تان در آید .

□ شب ها فریاد کمک سر نده ، ممکن است همسایه ها را بیدار کنی .

□ حتی مازوخیست ها نیز وقت شکنجه به همه چیز اعتراف می کنند ، از سر

سپاسگزاری .

□ پاک دینان [پیوریتن ها] باید دو برگ انجیر ۳ جلو چشمان خود بگیرند .

□ اثر انگشت های خدا همیشه یکسان نیست .

□ راه به سوی بهشت را از خداوند نپرس . او دشوارترین راه ها را نشانت

خواهد داد .

□ گهگاه این ناقوس هاینده که ناقوس زن ها را تکان می دهند .

□ شاید خدا خودش من را به ملحدی برگزیده است ؟

□ «ما فقط کمی با انگشت تهدیدش کردیم» . این را گفت و انگشتش را روی

ماشه گذاشت .

□ در برابر واقعیت می توان چشم ها را بست ، اما در برابر به یاد آوردن نمی توان .

□ شیطانی که از ایمان به وجود خدا دست می شوید ، بدل به چه می شود؟

□ ملاک بی عدالتی همواره در دست های درستکاری جای دارد .

□ حتی سکوت نیز حاوی اغلاط زبانی است .



□ اگر روان‌پزشک نیستی با ابلهان دمخور و هم‌صحبت نشو. آن‌ها احمق‌تر از آنند که حق مشاوره با یک غیرحرفه‌ای را پردازند.

□ این نکته را که یک ملت بی‌صداست، حتی وقت خواندن سرود ملی‌شان نیز می‌توان فهمید.

□ کابوسی دیدم: کشوری که چندی پیش بی‌سوادان را طرد کرده بود، اکنون مملو از جمعیت بوروکرات‌ها شده است.

□ حتی صدای وجدان نیز دورگه می‌شود.

□ نادانی ما پیوسته فضاهای گسترده‌تری را فتح می‌کند.

□ هنوز یاد نگرفته‌ایم سنگ‌های قبر را از سنگ‌های یادبود تشخیص دهیم.

□ آیا من مومنم؟ فقط خدا می‌داند و بس.

□ این که او مرد هیچ دلیلی بر این نیست که زندگی کرده است.

□ حتی برای درنگ کردن هم باید تصمیم گرفت.

□ بکوش میان غول‌ها، غول باشی و میان کوتوله‌ها، کوتوله. اما میان همسانان، همسان باش.

□ وقتی سنگ یادبودی را به زیر می‌کشند، پایه‌اش را دور نینداز، نگهدار. ممکن است باز هم به درد بخورد.

□ زیاد کردن جمعیت جهان ساده است. خالی از جمعیت کردن آن هم ساده است. پس چه چیزی سخت است؟

□ فرزانه‌ای طوری به اربابش تعظیم می‌کرد که هم‌زمان بتواند ماتحتش را به ندیمان او نشان دهد.

□ دسته‌ای مایلند آنچه را بدون ایمان دارند، بفهمند و دسته‌ای دیگر به آنچه می‌فهمند ایمان آورند.

□ مجموع زوایایی که من آرزویش را دارم، چیزی بیش از ۳۶۰ درجه است.

□ سایه‌ی ظن بر او افتاده است و او اکنون خود را در این سایه پنهان می‌کند.

□ ماه پرستان نایغه هیچ احتیاجی به ماه ندارند.

□ زمان پیش می‌رود. و تو چه، انسان؟

□ برای اندیشیدن به یک مغز نیاز

است. حال از انسانش بگذریم.

□ پوشش تابوت در آن سمتی که روبه

مصرف کننده است، هیچ زرق و برقی

ندارد.

□ مجازات حبس مادام‌العمر را

می‌توان از این هم که هست سخت‌تر کرد

- از خلال طولانی‌تر کردن مصنوعی

زندگی.

□ خروجی اکثراً همان جایی است که

ورودی بود.

□ تنها اجسادند که می‌توانند رستاخیز

کنند. این کار برای زنده‌ها دشوارتر

است.

□ آیا روزی از چشمان [عمل]

پیشگویی، اشکی انسانی خواهد چکید؟

□ آشوب ۴ چیست؟ همان نظمی که با

آفرینش جهان از بین برده‌اند.

□ نخستین شرط نامیرایی مردن است.



- توده با یک دهان بزرگ فریاد می‌کشد - و با انبوه دهان‌های کوچک غذا می‌خورد.
- اندرزی نیکو برای نویسنده: در برخی لحظات، از نوشتن باز بایست، حتی پیش از آن که شروع کرده باشی.
- آیا به اندازه‌ی کافی کلمه برای چپاندن در پوزه‌ها پیدا می‌شود؟
- یک نویسنده‌ی شجاع: نقطه را آخر جمله‌ای نوشته بگذارد.
- یک بوسه‌ی یهودایی قادر است دهان هنرمند را برای همیشه ببندد.
- گهگاه باید خاموش شد تا شنیده شد.
- حفره‌ای فکری را سخت بتوان با واقعیت پر کرد.
- آدم می‌تواند در جزیره‌ی سن هلن بمیرد بی آن که ناپلئون باشد.
- آن که پابره‌نه راه می‌رود، پا روی گل‌های سرخ نمی‌گذارد.
- شاید ما تنها خاطره‌ی کس دیگری هستیم.
- به خدا بدهید آنچه از آن خداست. به قیصر بدهید آنچه از آن قیصر است. و به انسان چه؟
- «از یک صلیب می‌توان دو چوبه‌ی دار ساخت». این را یک متخصص بالحنی تحقیرآمیز گفت.
- خودمان در بادبانمان بدمیم!
- آیا میان آدمخواران نیز گیاه‌خوار پیدا می‌شود؟
- هنر نیست بگویم «من هستم»، آدم باید باشد.
- خرمن‌های آتش‌افروزی، ظلمت را روشن نمی‌سازند.
- همه‌ی هابیل‌ها نمی‌توانند قابیلی خاص خود داشته باشند. برخی باید به یک قابیل جمعی قناعت کنند.
- احتمالاً جهان از ترس تهی‌بودگی به وجود آمد.
- باید توجه داشت که جوردانو برونو در همان آتشی سوزاند شد که پرومئوس از خدایان ربوده بود.
- وقتی همه چیز روبه‌راه است، یک چیز نباید روبه‌راه باشد.
- بی‌فکری می‌کشد، دیگران را.
- پیش از فکر کردن، فکر کن.
- هیجان زده خواهیم شد اگر حیوانی وقت دیدن ما پیش خود بیندیشد: «آنک انسان!» Ecce homo.
- انسان با قیمتی که می‌پردازد، رشد می‌کند.
- حکیمانه سخن بگو، دشمن به گوش است.
- قرص‌های تلخ را داخل کیک‌های شیرینی به آن‌ها دادم. قرص‌ها بی‌ضررند، زهر در خود شیرینی است.
- با نوبی زیبا، از من می‌پرسی چه مدت روی اندیشه‌هایم کُرچ نشسته‌ام؟ شش هزار سال، شگفتا، شش هزار سال.
- ضرب‌المثل‌ها همدیگر را نقض می‌کنند. این همان عقل سلیم است.
- دشمنت را دوست بدار. شاید این به آوازه‌اش لطمه بزند.
- دشمنان به یکدیگر شبیه می‌شوند، وای بر اصلی‌ها.
- تارهایم را کوتاه کرده‌اند. اکنون طنین بلندتری دارند.
- مرتب از من می‌پرسند: «آیا شما چیزهای بزرگ‌تری هم می‌نویسید؟» - جواب می‌دهم: «نه فقط چیزهای بزرگ».
- ترازوی متافیزیکی وجود، ضامن پراکسیس روزانه نیست.
- به حافظه‌ی انسانی اعتمادی نیست. متاسفانه به فراموشی او نیز اعتمادی نیست.
- وای بر دیکتاتورهایی که خیال می‌کنند دیکتاتور نیستند.
- شب‌ها تیره‌تر از آنند که دیده شوند.
- افسانه‌ها، افسانه‌وار پایان می‌گیرند.

- تاریخ یک اندیشه در بطن همان اندیشه نهفته است .
- وقتی دو دشمن ، حریف مشترکی دارند ، این امر صرفاً به نفرت متقابل آن دو نسبت به هم دامن می زند . هر یک از آن دو می خواهد خودش به تنهایی خود پیروز بر دشمنش باشد .
- حتی شر نیز بهترین هایمان را می طلبد .
- واقع گرا باش : از حقیقت سخن نگو .
- به خاطر گناه پدر ، اغلب تازه پسرانند که تحسین می شوند .
- چه وضعیت خوبی در یک کشور برقرار خواهد شد اگر امکان آن باشد که نیمی از جمعیت را در خدمت پلیس و نیمی دیگر را به خرج دولت در زندان قرار دهند .
- تشخیص این که چه کسی دارد داوطلبانه در جهت جریان شنا می کند ، دشوار است .
- جهان زیباست و این در واقع غم انگیز است .
- آیا اسم شب درون خود را می دانی ؟
- شاید داروین های آینده ، این بر نهاد را پیش نهند که موجودات از مرتبه ی بالاتر (که خود نیز در شمار آنانند) از نسل انسانند .

این یک شک خواهد بود!

- من زوال مکتب آدمخواری را پیش بینی می کنم . انسان ، حال انسان را به هم خواهد زد .
- مردگان بی هیچ دردسری عقیده ی سیاسی خود را عوض می کنند .
- از یاد نبریم که باکتری ها نیز ما را - از آن سوی میکروسکوپ - تماشا می کنند .
- «هرگز چندان دیر نیست» درد این را گفت و ساعت را از او ربود .
- وقتی کوتوله ها بخوانند رشد کنند ، نیاز به استخوان های بیگانه خواهند داشت .
- حتی وقتی شهروندان می لرزند ، این پای بست دولت است که ترکی برداشته است .
- باوجود این ، نوع بشر به پیش می رود . آدمخوران همیشه به شیوه ای انسانی مجازات می شوند .
- در برخی کشورها ، زندگی عمومی ، چنان عام و علنی است که حتی پلیس مخفی را نیز همگان می شناسند .
- تصمیم گیری درباره ی اصالت مدارک یک دوران را - اکثراً - مهرهای اداری رژیم بعدی برعهده خواهد گرفت .
- مجموع افسانه های گوناگون ما ، به همراه هم ، واقعیت مشترکی را نتیجه می دهند .
- بی اطلاعی از قانون ، سلب مسوولیت نمی کند - اما اطلاع از آن ، اغلب چرا .
- تاریخ خود می آموزاند که چه طور تحریفش می کنند .
- آن که می خواهد چهره اش را بپوشاند ، لخت به خیابان می رود .
- حتی آدمخواران نیز آماده اند انسانی را از آرواره های کوسه نجات دهند .
- افسانه ها را باور نکن ، آن ها حقیقت داشتند .
- به هوش بشر باور بیاور . او قادر است بسیاری چیزها را نفهمد .
- وقت خطر در درونت پنهان نشو ، آن جا راحت تر از هر جای دیگری پیدایت می کنند .
- من با ریاضیات موافق نیستم - به باور من ، حاصل جمع صفرها ، عدد خطرناکی خواهد شد .
- وقتی کشیشان معده درد دارند ، برای خدایان قربانی بدهضم نبر .
- بسیاری ، شکست خویش را جشن می گیرند ، به عنوان میهمانان فرد پیروز .
- هیپنوتیزم گرهای سیاسی قادر نیستند در چشم مدیوم های خود نگاه کنند .
- برای دروغ ، جهانی آرمانی وجود ندارد که در آن جا همه چیز حقیقی است .
- از وقتی انسان را اختراع کرده اند ، او را منحصرأ با اعضای مصنوعی کامل می کنند .
- فرانتس کافکای ساده دل فکر می کرد بندها از جنس کاغذند . نه ، آن ها از خون و استخوانند .
- یک نویسنده ی جاودان ، در مقلدانش می میرد .

- کلماتی چنان بزرگ وجود دارند که چنان تهی اند که می توان کلّ ملت ها را در آن ها به اسارت گرفت .
- نان هر دهانی را باز می کند.
- انسان به جستجوی حقیقت است تا آن را ژرف تر پنهان سازد.
- مشتاقم زندگی نامه ی قدّيسان را از آخر به اوّل بخوانم ، با این تصوّر که شاید یکی از آن ها ، باگذر زمان دوباره بدل به یک انسان شود .
- گهگاه غریزه ی صیانت نفس ، انگیزه ای است برای خودکشی .
- طوطیان دست آموز ، هیچ چیز را تکرار نمی کنند.
- حتی برای پاسبانی از اندیشه ها نیز خواجگان را به کار می گمارند.
- پیش گوین جعلی ، خودشان پیشگویی هایشان را تحقق می بخشند.
- نگذار از گرسنگی بمیرد آن که می خواهد بیلعدت .
- آن که از یک تراژدی جان سالم بدر برده ، قهرمانش نبوده است .
- بی خوابی - بیماری دورانی است که در آن ، به انسان ها فرمان داده می شود چشم را به روی بسیاری از امور واقع ببندد .

- انسان مزیت دیگری هم نسبت به ماشین دارد - او قادر است خودش ، خودش را بفروشد .
- او را با یک پیکره ی [سنگی] ، سنگسار کردند .
- زندگی مرتب طولانی تر می شود ، حتی زندگی آنانی که کوتاهش می کنند .
- خبرچین : Ecce homo [آنک انسان !]
- پاشنه های آشیل خوش دارند در چکمه های جباران پنهان شوند .



- حواست باشد که سیاستمداران ، میز کنفرانس را گرسنه رها نکنند .
- یک آدمخوار ، انسان ها را خوار نمی دارد .
- من خوشبینم . من به تاثیر رهایی بخش بدینی باور دارم .
- مثل یک سگ وفادار بود . مثل یک سگ او را کشتند .
- وجدانش پاک پاک بود . هرگز از آن استفاده نکرد .
- همه ی بندهای جهان ، تشکیل یک زنجیر را می دهند .

□ به صف ! به صف ! دیر زمانی پیش از آن که به تولید مصنوعی انسان بیندیشند ، توانستند انسان را مصنوعاً کنار

بگذارند.

- اندیشه هایی هستند که آدم با خود به گور می برد- در هر حالت .
- باید طوری بنویسم که هر گروهانی آن را بفهمد؟ نه ! من دست کم یک افسر ارشد را ترجیح می دهم !
- آن جا که خندیدن ممنوع است ، معمولاً گریه کردن هم مجاز نیست .
- «اندیشه ها معاف از گمرکی اند؟» به شرطی که از مرزها در نگذرند.
- آیا انسان سرانجام به آن مرتبه از اخلاق دست خواهد یافت که برای چادر نشینان ، زندان های سیار تدارک ببیند؟
- «حقیقتی در کار نیست» - این حرف را گهگاه خود حقیقت می زند ، از سر احتیاط .
- نبودن ، بلکه اندیشیدن ، اندیشیدن ، اندیشیدن .
- طنزپرداز هرگز از پس امتحاناتش بر نمی آید . موضوعات او ، اعضای هیات ژوری اند .
- دریغا ، چه خون کمتری بر زمین می ریخت اگر نمی خواستیم آن قدر شتابزده از مرتبه ی میمون به مرتبه ی انسان رشد پیدا کنیم .

- افسانه ها اغلب به دست کسانی از بین می روند که نیاز به دستمایه های شان دارند.
- انسان گرایی ، بیشتر از بشریت دوام خواهد آورد .
- حتی ابدیت نیز پیشترها ، طولانی تر بود .
- کسی که اول از همه لطیفه را می فهمد ، به قدر کافی وقت دارد طوری وانمود کند که انگار آن را نفهمیده است .
- مراقب باش ، فقط یک اشتباه چایی نیست که راسیونالیسم را به ناسیونالیسم تبدیل می کند .
- آن که گاه و بی گاه چشم هایش را روی هم می گذارد ، می تواند در بیداری هم رویا ببیند .
- من قفس های پرنده دیدم . درونشان عقاب هایی در کار پرواز بودند .
- چه بسیار تراژدی های برجسته ای که با یک دست زدن ساده ، بدل به مضحکه شدند!
- پرچم اش را بالا گرفت تا مجبور به دیدنش نباشد .
- نویسنده با بدگمانی جملاتش را نگاه می کرد: کدامشان زینت بخش سنگ گور او خواهند بود .
- افزایش بیش از حد جمعیت به آن جا انجامیده است که اکنون در یک انسان ، افراد متعددی سکنی می گزینند .
- من به تجسد دوباره ی ایدئولوژی یاور دارم .
- او خود را در پس زبانی که به توده ی مردم نشان می داد ، پنهان می کرد .
- جباران از آزادی عقیده بی بهره اند .
- نبرد طبقاتی در فرد انسانی ، بیش از هر چیز از سر صعود اجتماعی هست .
- فیزیک در این باره چه دارد بگوید: تماس های انسانی ، تولید ... سرما می کند .
- آخرت با همان قوانینی اداره می شود که دنیای فانی ، رهاش کرده است .

پانوشت :

- ۱ - برگردان از لهستانی به آلمانی : کارل ددسیوس (1909-1966)؛ ترجمه : امید مهرگان .
منبع : کلیات آثار لتس : بخش اندیشه های اصلاح نشده :
Stanislaw Jerzy Lec / Smtliche unfrisierte
Gedanken. Herausgegeben von Karl Dedecivs
- ۲ - تالیفی کتابه آمیز و تلخ از دو عبارت معروف : «آنگ انسان» گفته ی مشهور پیلاتوس خطاب به مسیح در کتاب عهد جدید و دومی ، سخن توماس هابز :
«انسان ، گرگ انسان است .» (م)
- ۳ - اشاره به برگ های انجیری که آدم و حوا ، با آن ، به وقت آگاهی و هوشیاری ناشی از خوردن سیب ، شرمگاه خود را پوشاندند . (م)
- 4- Chaos.
- ۵ - کتابه به سخن مشهور مسیح در پاسخ به شبهه ای که یهودیان وارد کرده بودند . (م)

اندوهگزاری



غم مرگ برادر را برادر مرده می داند.

شهرزاد قصه‌ی ایران خانم سیمین دانشور در اندوه از دست دادن برادرش به سر می برد برایش صبر و سلامتی آرزو می کنیم.

مترجم خوب و دوست عزیزمان اسدالله امرایی پدر عزیزش را از دست داده آرزو می کنیم زمان بر خاطرش گرد فراموشی نباشد.



مترجم گرامی روشنگ داریوش با مرگ بهت آور خود جامعه فرهنگی را به سوگ نشاند.

مترجم و ویراستار برجسته هادی غرابتی با مرگ دلخراش خود جامعه فرهنگی را به سوگ کشاند. به آقای مهدی غبرایی ، سایر بازماندگان و جامعه ادبی تسلیت می گوئیم .

آقایان عبدالحسین آذرنگ و کامران فانی در سوگ عزیزی به سر می برند برای ایشان بردباری آرزو می کنیم.

آقای رضا عرب مدیر محترم انتشارات ترمه و عضو تعاونی توزیع کنندگان در غم از دست دادن پدر عزیزشان به سر می برند خود را در غم شان شریک می دانیم .